

## چگونه استناد کنیم؟

یوجین گارفیلد\*

ترجمه دکتر عبدالحسین فرج پهلو\*\*

### چکیده

هرچند در دستنامه انجمن زبانهای مدرن و دستنامه‌های سایر سبکها توضیحات دقیق بسیاری در مورد "چگونگی" استناد کردن وجود دارد، اما دستورالعمل روشنی برای اینکه "چه موقع" به متنی استناد کنیم دیده نمی‌شود. اکثر نشریات دستورالعملهای لازم را برای مؤلفین تهیه کرده‌اند، اما در مورد زمان استناد کردن توضیحی نداده‌اند. علی‌رغم مطالعات بی‌شماری که در مورد رفتارهای استنادی به عمل آمده است، و به رغم اینکه ویراستاران و سردبیران مجلات به طور گسترده بر لزوم ابراز دین فکری صحه گذاشته‌اند، لازم است نکاتی در مورد زمان مناسب برای دادن ارجاعات رسمی و قدردانی از نویسندگان دیگر، به نویسندگان و داوران یادآور شود. چون استناد امری است ذهنی و فرهنگی، می‌توان گفت که هیچ دستورالعمل قاطعی مبنی بر زمان استناد وجود ندارد. از این رو، دور از انتظار است که آمایش متون اساساً بتواند آنچه را که لازمه ربط<sup>۱</sup>، گزینشی بودن<sup>۲</sup>، و جامعیت<sup>۳</sup> است، برآورده سازد. آنچه که در یک زمینه بدیهی است، در زمینه دیگر ممکن است تازگی داشته و یا مطلب منحصر به فردی باشد. آزمون سه ساله‌ای که دانشجویان کارشناسی ارشد به بالا نیز در آن شرکت داشته‌اند، نشان داد که در مورد لزوم استناد به لغات و اصطلاحات، ایده‌ها، روشها، و غیره برداشتهای متفاوتی وجود دارد. در این مقاله برای ویراستاران و سردبیران نشریات دستورالعمل موقتی پیشنهاد شده است که باید در عمل با زمینه‌های مختلف وفق داده شود.

\*- Eugene Garfield. When to Cite? *Library Quarterly*, October 1996, 66(4): 449-458.

\*\*- عضو هیأت علمی گروه کتابداری و اطلاع رسانی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه شهید

چمران اهواز

1- Relevance

2- Selectivity

3- Comprehensiveness

کلاسیکی که در این مورد به چاپ رسید، با عنوان "هنجارهای رفتار استنادی" است که در آن نورمن کاپلان<sup>۴</sup> اظهار داشته است: "در متون چاپ شده، در ارائه راهنمائیهای روشن درباره استناد کردن کوتاهی شده است. بر این اساس، می توان تصور کرد که شیوه‌های پانویس دادن به طور شفاهی از استاد به دانشجو منتقل شده است. (کاپلان، ۱۹۶۵، ص. ۱۷۹)" وقتی که از ویراستاران و اساتید در مورد روشهای استناد سؤال می شود، بیش از هر چیز این نکته مورد نظر است که آیا مؤلفین دین فکری خود را ادا کرده‌اند یا نه. عقیده بر این است که ابراز این قدردانیها رکن اساسی اخلاق در رفتار علمی است.

در سال ۱۹۸۷ منفرد کوچن<sup>۵</sup> در مقاله‌ای سؤال کرده بود که: "ما تا چه حد دین فکری خود را ابراز می کنیم؟" (کوچن، ۱۹۸۷). اما، به جای پاسخ دادن به این سؤال، مقاله وی انباشته بود از توضیحاتی درباره سیستمهای اطلاعاتی الکترونیکی برای بازیابی مآخذ به منظور قدردانی هرچه بهتر در ادای دیون فکری. باید اذعان کرد که هنگامی که مقاله کوچن را مجدداً چاپ کردم (گارفیلد، ۱۹۸۹)،

در اکتبر ۱۹۹۴، درخواستی معمولی برای کسب اطلاعات روی تابلو اعلانات اینترنت جامعه اطلاع رسانی آمریکا<sup>۱</sup> ظاهر شد. در این پیام، پروفیسور راب کلینگ<sup>۲</sup> استاد دانشگاه کالیفرنیا در اروین، سؤال کرده بود کسی می تواند برای یک سمینار دانشجویان کارشناسی ارشد، در مورد اینکه "چه موقع باید استناد کنیم"، اطلاعاتی ارائه کند؟ وی در ادامه اشاره کرده بود یک سؤال کلیدی نویسندگان این است که "چه موقع باید به یک اثر ویژه استناد کنیم؟" در ادامه، وی اضافه کرده بود "در طول سالیان، از خواندن مقالات و گزارشهای دانشجویان دکتری، به این نتیجه رسیده‌ام که آنها سعی می کنند از رفتار اعضاء هیأت علمی تقلید کنند؛ اما (حداقل در حوزه علوم کامپیوتر و اطلاع رسانی)، دانشجویان در مورد زمان استناد به وضوح راهنمایی نمی شوند (کلینگ، ۱۹۹۴)". تا چند هفته در مورد این سؤال فکر می کردم، در بایگانیها جستجو کرده، و با بسیاری از همکاران تماس گرفتم، و نهایتاً متقاعد شدم که نه خود، و نه هیچ کس دیگر تاکنون مطلبی که به وضوح در مورد "زمان استناد" بحث کرده باشد، منتشر نکرده است. با توجه به حجم مطالبی که در مورد رفتار استنادی نوشته و چاپ شده، این نکته جای تأمل دارد (گارفیلد<sup>۳</sup>، ۱۹۸۹). بی تردید، اثر

1- American Society of Information Science

2- Kling

3- Garfield

4- Kaplan

5- Manfred Kochen

در سالهای دهه ۱۹۶۰ به کمک دانشجویان در دانشگاه پنسیلوانیا صورت گرفت، به طور ضمنی این سؤال را مطرح کرده بود که "چه موقع استناد کنیم؟" این تحقیق به طور اتفاقی آغاز شد. در یکی از دروسها که سالها در دانشگاه پنسیلوانیا تدریس می کردم، برای دانشجویانی که بیشتر متخصصین کامپیوتر بودند، این سؤال را مطرح کردم که آیا نمایه سازی استنادی با کامپیوتر امکان پذیر است یا نه؟ و به همین منظور، یکی از مقالات خود را که در نشریه *Journal of Chemical Documentation (JCD)* به چاپ رسیده بود (گارفیلد، ۱۹۶۱)، و نیز گزارش دایره ملی استاندارد (NBS) (گارفیلد، ۱۹۶۵) را برای مطالعه به دانشجویان تکلیف کردم. در مقاله اخیر، موضوع بحث این بود که آیا کامپیوتر می تواند فهرستی از مآخذ مربوط به هم را در مقاله ای که برای چاپ ارسال شده است تهیه کند؟ همین پرسش را در یکی از سئوالات امتحانی پایان ترم نیز به شرح زیر مطرح کردم: فرض کنید کامپیوتری در اختیار شما است که دارای حافظه نامحدود است و سایر سخت افزارهای مورد نیازتان را نیز در اختیار دارید. همچنین فرض کنید نرم افزارتان نیز دارای انعطاف کامل است. شما سردبیر یک مجله

باید به مقاله کلیدی هریت زوکرمن<sup>۱</sup> نیز که فقط شش ماه بعد از مقاله کوچن منتشر شده بود، توجه می کردم (زوکرمن، ۱۹۸۷). در سال ۱۹۶۴ مقاله ام با عنوان "آیا نمایه استنادی می تواند ماشینی شود؟" در سمپوزیومی که توسط مری ای. استفنز<sup>۲</sup> از اداره استناد ملی ترتیب داده شده بود، به جنبه الکترونیکی موضوع پرداخت (گارفیلد، ۱۹۶۵). همان طور که در زیر نیز شرح داده می شود، در سال ۱۹۷۰، در مقدمه ای بر تجدید چاپ این مقاله در نشریه *Current Contents* توضیح دادم که چرا عنوان مقاله را به "آیا نقد و بررسی مستندات گزارشهای تحقیقی را می توان ماشینی کرد؟" تغییر دادم (گارفیلد، ۱۹۷۰). در این توضیحات در واقع تقاضای کلینگ پیش بینی شده بود. جملات و بسندهائی از آن توضیحات در بخش نتیجه گیری بازنویسی خواهد شد.

باید متذکر شد که تاکنون، هیچ یک از اهداف مورد نظر برآورده نشده است. و نیز، توجه به این نکته مهم است که هرچند اکنون نظام نمایه سازی ماشینی به وجود آمده، اما این نظام نمی تواند مسأله گزینش مستندات را حل کند.

### آزمونی اتفاقی در رفتار استنادی

آزمونی که شرح آن در زیر خواهد آمد، و

1- Zuckerman

2- Mary E. Stephens

علمی هستید و از طریق یک ترمینال نیز به کامپیوتر مزبور متصل می باشید. نویسنده‌ای مقاله‌ای برایتان می فرستد که در مجله خود منتشر کنید. فرض کنید که مقاله به زبان ماشین نوشته شده اما، اشتباهاً، کتابشناسی مقاله حذف شده است. روندی را که از آن طریق کامپیوتر می تواند کتابشناسی حذف شده را مجدداً تهیه کند شرح دهید. فکر می کنید کامپیوتر تا چه حد می تواند در تهیه این کتابشناسی جایگزین نویسنده اصلی شود؟ شاید تصور شود که با توجه به داده‌های مسأله و سطح دانشجویان، این سؤال "بیش از حد انتظار" است، اما، باید یادآوری شود که در سال ۱۹۵۹، پس از اینکه مقاله خود را در اجلاس مؤسسه اسناد امریکا ارائه نمودم، هرمان اسکولنیک<sup>۱</sup>، که سردبیر مجله جدید بود، از من درخواست کرد که بحث مزبور را در مجله اش چاپ کند. من متن سخنرانی خود را به او تسلیم کردم و با کمال تعجب پس از یک سال مشاهده کردم که آن مقاله در اولین شماره آن مجله به چاپ رسید، ولی تعداد زیادی از منابع مورد استناد در فهرست مربوطه وجود نداشت. این فهرست برای سخنرانی شفاهی مورد نیاز نبود. در ضمن کلاس، قبلاً، نسخی از مقاله JCD را که فاقد لیست مآخذ بود توزیع کرده، و از دانشجویان خواسته شده بود که به عنوان سردبیر فرضی، در هرجای متن که فکر

می کردند لازم است ارجاع داده شود، علامت قلاب بگذارند. به بیان مختصر، از آنها خواسته بودم تصمیم بگیرند که چه موقع استناد کنند. نتایج این آزمایش بسیار جالب بود (گارفیلد، ۱۹۷۷). در پاسخ، حدود پنجاه تن از دانشجویانی که در این آزمایش شرکت کرده بودند، بین پانزده الی هفتاد ارجاع مشخص کرده بودند، در حالی که در کتابشناسی اصل مقاله ۴۱ مآخذ وجود داشت. نوع اطلاعاتی که با علامت قلاب مشخص شده بودند تنوع بسیار داشت و از کلمات نا آشنا تا داده‌های گردآوری شده، و کتب و نشریاتی که در ضمن متن به آنها اشاره شده بود را در بر می گرفت. همچنین دریافتم آنچه که برای دانشجویان سالیهای بالا امری عادی و متداول فرض می شد، برای اکثر دانشجویان سالیهای پائینتر عادی و پیش پا افتاده تلقی نمی شود.

اینکه چه زمانی استناد کنیم، کاملاً به چرایی استناد مربوط است. در مقاله NBS (گارفیلد، ۱۹۶۵)، پانزده دلیل برای استناد کردن ذکر شده که عبارتند از:

۱. احترام به پیش کسوتان
۲. اعتبار بخشیدن به آثار (احترام به همکاران)
۳. شناسایی متدولوژی، ابزار، و غیره
۴. تهیه خواندنیهای تکمیلی

مفهوم "ابراز دین فکری" در دو دلیل اول به طور ضمنی بیان شده، اما به طور مشخص در این فهرست ذکر نشده است.

درخواست من برای یافتن دستورالعملی در مورد "زمان استناد" با سردبیران قبلی مجلات پزشکی، مانند استیون لاک<sup>۳</sup> و ادوارد هات<sup>۴</sup> نیز مطرح شد. همان طور که قبلاً اظهار شد، در این بررسی که به صورت تلفنی انجام گرفت، سردبیران بیش از هرچیز "ابراز دین فکری" را در نظر داشتند. بعضی از آنها در مواقعی که نویسنده عمداً دین فکری خود را ابراز نمی‌کند، سرقت ادبی را نیز مطرح می‌کردند. در حقیقت، مواردی یافت می‌شود که نویسنده‌ای کلمات و عبارات نویسنده دیگر را قرض کرده است. اخیراً مارسل لافوله و دیگران<sup>۵</sup> مقالاتی در مجله اخلاق اطلاعات در رابطه با سرقت ادبی، به چاپ رسانده‌اند (هاپتمان<sup>۶</sup>، ۱۹۹۴).

### ابراز دیون فکری

همان طور که کوچن (۱۹۸۷) و دیگران، به ویژه ممتحنین پروانه های ثبت اختراعات

۵. اصلاح اثر خود فرد

۶. اصلاح آثار دیگران

۷. نقد آثار قبلی

۸. اثبات مستند ادعاها

۹. ایجاد انگیزه تحقیق برای خلق آثاری که در آینده به وجود خواهند آمد.

۱۰. هدایت خواننده به آثاری که توزیع و نمایه سازی آنها ضعیف بوده و به آنها استناد نشده است.

۱۱. اصالت دادن به داده‌ها و واقعیتها (یعنی کمیتهای ثابت فیزیکی و غیره)

۱۲. شناساندن انتشاراتی که ایده یا مفهومی برای اولین بار در آنها مطرح شده است.

۱۳. شناساندن انتشاراتی اصلی که اصطلاحات یا مفاهیمی در آنها توصیف شده است، مانند: بیماری هاجکینز، قانون پارتو، عکس العمل فریدل - کرافت، و غیره

۱۴. انکار و تکذیب آثار یا عقاید دیگران (ادعای منفی)

۱۵. بحث و مناقشه در مورد ادعای دیگران (احترام منفی)

به این دسته بندی استنادها دلایل دیگری نیز توسط دیگران افزوده شده و فهرست حاصل توسط بلز کرونین<sup>۱</sup> در اثری تحت عنوان *فرایند استناد* (کرونین، ۱۹۸۴) و نیز توسط لیسندا اسمیت<sup>۲</sup> (اسمیت، ۱۹۸۱)) تشریح شده است. باید توجه داشت که هرچند

1- Blais Cronin

2- Linda Smith

3- Stephen Locke

4- Edward Huth

5- Marcel LaFollette, et al.

6- Hauptmann

دریافته‌اند، بسیاری از نویسندگان متوجه دین فکری خود نیستند. تعدادی نیز تصور ساده‌لوحانه‌ای از "دانش عام" دارند. اثری که در یک دهه قبل کاملاً شناخته بوده و دیگران به آن استناد می‌کرده‌اند، ممکن است امروزه اثر آشنائی نباشد. این ضعف حافظه کوتاه مدت منابع، به وفور مورد بحث قرار گرفته و رابرت ک. مرتن آن را محور در شمول<sup>۱</sup> دانسته است (مرتن، ۱۹۹۳: صص. ۳۱۰ - ۳۱۲، مرتن، ۱۹۶۸: صص. ۲۷ - ۳۰ و ۳۵ - ۳۸). من نیز در بررسیهای خود در پایگاه کتابشناختی Current Contents، آنرا زدودگی استنادها<sup>۲</sup> خوانده‌ام (گارفیلد، ۱۹۸۰ و گارفیلد، ۱۹۸۲). از جانب دیگر، گروه گزیده‌ای از مقالات روش شناسی را در نظر بگیرید که مرتباً در فهرست مقالات علمی بسیار استناد شده ظاهر می‌شوند (گارفیلد، ۱۹۹۰). به نظر می‌آید در استنادهای این روشهای مشهور اثر متیو<sup>۳</sup> وجود داشته باشد (مرتن، ۱۹۶۸ و مرتن، ۱۹۸۸) (اثر متیو بیانگر اعتبار گذاری و استناد ترجیحی نابجای دانشمندان ارشد به روشهای اثبات شده یا نشریات با پرستیژ بالا است) (بونیتز<sup>۴</sup>، ۱۹۹۵).

مقاله‌ای که لوری<sup>۵</sup> در سال ۱۹۵۱ درباره روش تعیین پروتئین نوشته بود، یک نمونه ممکن ولی متناقض است (لوری، ۱۹۵۱). در

سال ۱۹۹۴، به این مقاله بیش از هشت هزار بار استناد شده بود و به این ترتیب، مجموع دفعاتی که از سال ۱۹۵۱ به این مقاله استناد شده بود به بیش از ۲۵۰،۰۰۰ بار رسید. اما اکثر مقالاتی که معرفی کننده روشها هستند، بیش از مقالات نظری و سایر انواع مقالات، مورد استناد قرار نمی‌گیرند. در مقایسه با مقالاتی که معرفی کننده روش، ابزار، و یا از سایر انواع مقالات فنی است، مقالاتی که معرفی یک "ایده" هستند، به احتمال زیاد، به طور غیر عمد، نادیده گرفته می‌شوند. یافتن متونی که درباره یک موضوع یا مفهوم تازه و بکر هستند، ممکن است بسیار دشوارتر از پیدا کردن "ابتکار اول"<sup>۶</sup> در مورد یک روش باشد، زیرا در مورد اخیر، تنوع واژه‌ها وجود دارد. حتی در آزمایشگاه یا مؤسسه نیز، ممکن است ردیابی منشاء یک ایده کار دشواری باشد.

1- obliteration by incorporation

2- Citation amnesia      3- Matthew Effect

4- Bonitz                      5- Lowry

۶ - Prior Art (در فرهنگ وبستر معنی این واژه چنین است: فرایندها، وسایل، و حالت‌های مربوط به پایان یافتن یک اختراع قبلاً اعلام شده، در قبل و یا به هنگام تاریخ مفزّر، با تلاش منطقی - این واژه بیشتر در قانون ثبت اختراعات به کار می‌رود.)

امروزه ممکن است کسب هشیاری کتابشناختی و استنادکردن نیازمند آموزشهای رسمی باشد زیرا کتابداران و حتی اعضاء هیأت علمی نیز منبعی برای کسب این اطلاعات در اختیار ندارند.

حتی تثبیت این رفتار اکتسابی، الزاماً مانع از ظهور "استنادهای بدون صفحه" که زوی فیرچایلد<sup>۲</sup> مطرح کرده است (فیرچایلد، ۱۹۸۱) نخواهد بود. در این گونه موارد، کتب و مقالات مورد استناد قرار می‌گیرند، بدون اینکه به شماره صفحه دقیق متن مورد استناد اشاره شود (گارفیلد، ۱۹۸۵). این گونه بی‌دقتی در استنادها در دستور نامه‌های سبکها یا در دستنامه های تحقیق محکوم شده است. در کتاب ژاک بارزون<sup>۳</sup> و هنری گراف<sup>۴</sup> با عنوان محقق مدرن<sup>۵</sup> نیز این موضوع مورد بحث قرار گرفته و جزئیات و سطوح مختلفی از

بنابراین، انتظار می‌رود که این پدیده حذف (مرتن، ۱۹۶۸) هنگامی که جامعه جهانی دانشمندان و محققین دخالت دارند، حتی بیشتر رخ دهد!

### هنجارهای گوناگون رفتار استنادی، آگاهی، و عمل

"رفتار استنادی" در مطالعات زیادی مورد بحث قرار گرفته است. اما جای تعجب است که این بررسیها به ندرت شامل چگونگی کسب یا یادگیری این رفتار بوده است. حتی تنها ترین دانشجو یا محقق از انتشارات استفاده کرده و به آنها مراجعه می‌کند. تصور بر این است که آنها دیر یا زود از هنجارهای خاصی برای رفتار استنادی تبعیت می‌کنند (کاپلان، ۱۹۶۵). اما این هنجارها در مجامع علمی متفاوت با یکدیگر فرق می‌کنند. در آغاز این مقاله دیدیم که کلینگ در باره علوم کامپیوتر همین مطلب را اظهار می‌دارد. تقاضای وی بیانگر این است که این "روش" کهنه و تثبیت شده استناد کردن به شیوه تقلیدی دیگر به قدر کفایت جوابگو نیست. تکیه کردن به عمل ضمنی ابراز دین فکری، همان‌طور که در خواندن مقالات و کتب داوری شده مشاهده شده است، به تنهایی و به خودی خود هشیاری استنادی و یا نیاز به سایر شکل‌های ابراز قدردانی را القاء نمی‌کند. (کرونین، ۱۹۹۴)

۱- همچنین باید این واقعیت را در نظر داشت که تقسیم‌بندی و تخصص‌گرایی رو به رشد علوم، یافتن روابط مخفی یا ضمنی را بسیار دشوارتر می‌سازد. در این باره، به عنوان مثال، نگاه کنید به اثر دون سوانسون درباره مجموعه متونی که منطقیاً به یکدیگر مربوط هستند، اما با یکدیگر در تعامل نیستند (سوانسون، ۱۹۸۶ و سوانسون، ۱۹۸۷).

2- Roy Fairchild

3- Jacques Barzun

4- Henry Graff

5- Modern Researcher

بیفتند. این صفحات به طور مجزا فهرست شده و باعث افزایش حجم نمایه‌ها می‌شود. در علوم انسانی، دستنامه شیکاگو<sup>۴</sup> (۱۹۸۲) به عنوان یک منبع موثق شناخته شده است. این دستنامه شامل جزئیات بسیاری در مورد چگونگی استناد کردن است، اما حتی یک کلمه هم در باره اینکه "چه موقع استناد کنیم" ندارد. همین‌طور، اکثر مجلات علمی دستورالعملهائی برای نویسندگان مقالات و داوران ارائه می‌کنند، اما دستور مشخصی در مورد زمان استناد نمی‌دهند. علی‌رغم توجه بیش از حدی که اخیراً به تقلب، سرقت ادبی، و رفتارهای ناشایست انتشاراتی می‌شود، از آموزش به دانشمندان جوان در مورد زمان مناسب برای استناد کردن کمتر سخنی به میان می‌رود. در این رابطه اوان فاربر<sup>۵</sup> کتابدار ممتاز کالج ارل‌هام<sup>۶</sup>، این نگارنده را به نهمین ویرایش "دستنامه پرتیس - هال برای نویسندگان" ارجح داد است (لیگت<sup>۷</sup> و دیگران، ۱۹۸۵: صص. ۴۴۰-۴۴۹). در این دستنامه

استناد تشریح می‌شود (بارزون و گراف، ۱۹۸۵).

در هرمنیوتیکس<sup>۱</sup>، یعنی تفسیر متون مقدس، رفتار عادی استناد عبارت است از استناد دقیق به منابع. این رفتار از تذهیب‌کنندگان، لغویان، و دائرةالمعارف نویسان نیز انتظار می‌رود. به همین ترتیب، مجلاتی که به نقد و بررسی مطالب حقوقی می‌پردازند، در سطحی دقیق استناد می‌کنند - سطحی که ممکن است در سایر حوزه‌ها مبالغه آمیز جلوه کند. در این شیوه، نه تنها براساس قانون حقوق عرفی<sup>۲</sup> که در امریکا رواج دارد، پرونده‌های مربوط مورد استناد قرار می‌گیرند، بلکه ممکن است حتی به اصطلاحات معمول نیز استناد داده شود. حقوق عرفی شیوه‌ای است که طبق آن از قوانین و اصولی که در محاکم قبلی اتخاذ شده است تبعیت می‌شود، مگر اینکه با اصول دادگستری رایج مغایر باشند (فرهنگ وبستر<sup>۳</sup>، ۱۹۷۶: ص. ۲۲۲۶)

از سوی دیگر، استنادهای بدون صفحه به درسنامه‌ها، دستنامه‌ها، و آمار و ارقام در مجلات مهندسی نیز رواج دارد. در مجلات شیمی، به صفحات مورد نظر استناد می‌شود اما صفحه شمار متن کامل مقاله از نظر دور می‌ماند. این مسأله باعث می‌شود که در نمایه‌های استنادی، استنادهای مربوط به یک مقاله خاص، به طور تصنعی از یکدیگر جدا

- 1- Hermentics
- 2- Stare decisis
- 3- Webster's Third New International Dictionary
- 4- The Chicago Style Manual
- 5- Evan Farber
- 6- Earlham College
- 7- Leggett

صفحات مطلب مورد استناد، بلکه حتی عنوان

1- The Humanities Program ...

2- Gibaldi

۳- دربارهٔ اغتشاش در سبکهای استناد (یا به عبارتی فقدان استناد) مطالب زیادی نوشته شده است. دهها سبک استناد وجود دارد؛ آنقدر که در عصر کامپیوترهای شخصی، دهها نرم افزار مانند پروسایت (Procite) به وجود آمده که قادرند سبکها را به یکدیگر تبدیل کنند. مثلاً می توان سبک هاروارد (چرنین، ۱۹۸۸) را به سبک شمارشی تبدیل کرد. همچنین دهها قالب متفاوت وجود دارد. ممکن است در سبکها استانداردهائی وجود داشته باشد، اما حتی نشریات متعددی که توسط یک سازمان منتشر می شوند ممکن است از سبکهای استنادی متفاوتی استفاده کنند. در مجلهٔ *ساینس (Science)* به نوشتن پانویس اهمیت داده می شود، اما در بیشتر مجلات علمی دیگر، ممکن است از این موضوع حذر شود. پانویس های پیچیده نیز به پیچیدگی در استناد، بعد دیگری می افزایند. در این باره به بحث بسیار جالب "پانویس شناسی" (Footnotology) در اثر پیتیریس تحت عنوان "به سوی وضع نظریه ای دربارهٔ پانویس" (Towards a theory of the footnote) (ریس، ۱۹۸۴) مراجعه کنید. وقتی که برای اولین بار نمایه استنادی علوم (Science Citation Index) را شروع کردیم، استناد کامل "درون متنی" در علوم بسیار بیشتر از آنچه که امروز هست، عادی و رایج بود. به دلایل اقتصادی، بیشتر مجلات جدید فهرست شماره گذاری شده ای از مآخذ یا سیاهه ای از منابع مورد استناد را در انتهای مقاله اضافه می کنند. در حیطهٔ علوم اجتماعی و انسانی، غالباً ترتیب الفبائی کتابشناسی یا روش نام و تاریخ (هاروارد) ادغام می شود (چرنین، ۱۹۸۸). در مجلات علوم انسانی، درج پانویس و ارجاعهای درون متنی کاملاً رایج است.

درفصلی تحت عنوان "گزارش تحقیق"، بحثهایی در مورد نحوه ذکر صحیح منابع گنجانده شده است. وی همچنین صفحاتی از جزوه ای را که بین دانشجویان علوم انسانی کالج اِریل هام توزیع شده است. برایم فرستاد که شامل دستورالعملهایی بود برای دانشجویانی که در حال تهیه گزارش تحقیق هستند. در این صفحات مطالبی راجع به سرقت ادبی، اعم از عمد و غیر عمد، تهیه شده است. همچنین، مطالبی دربارهٔ معرفی تمام منابع مورد استفاده، خواه از آنها نقل شده باشد یا خیر، مطرح، و تاکید شده است: "در صورت تردید، خطایتان در این جهت باشد که بیشتر استناد کنید تا کمتر" (برنامه علوم انسانی<sup>۱</sup>، ۱۹۹۳). اضافه بر این، برای نکات مربوط به سبکهای استناد، دانشجویان را به دستنامه انجمن زبانهای مدرن ارجاع داده است (گیبالدی<sup>۲</sup>، ۱۹۹۵)<sup>۳</sup>. به دلیل وجود دستنامه های شیکاگو و MLA، هنگامی که دانشمندان علوم انسانی به درجهٔ دکتری نائل می شوند، با ضوابط استناد آشنائی دارند. اما، آیا برای دانشمندان رشته های علوم نیز وضع همین طور است؟ هزینه های گزافی که برای چاپ اکثر مجلات فیزیک و شیمی پرداخت می شود، رعایت حداکثر اختصار را به این مجلات تحمیل می کند. از این رو، سبک استنادهای "فشرده" در این مجلات، نه تنها باعث حذف شماره

مقاله و نام تمام مؤلفین، بجز مؤلف اول، می‌شود. در نتیجه حذف عنوان، سبک جمله استناد تحت تأثیر قرار می‌گیرد چون مؤلف ممکن است برای انتقال معنی، ناچار شود بعضی از کلمات را در استناد بگنجانند. در مجلات Science و Nature، عناوین مقالات مورد استناد حذف می‌شوند. برای کتابها، عنوانها گنجانده می‌شوند اما به واحدهای کوچک اندیشه، مانند عناوین فصلها، استناد نمی‌شود.

چراچوب کار خود از نقل قول و استناد استفاده می‌کند، باید قواعد و ضوابط کار با این وسایل را فراگیرد. در حقیقت استناد کردن آنقدر متکی به سبک است، و در عین حال آنچنان با نیازهای گوناگون انطباق پذیر است، که باید بخش اعظم فصل آینده را به آن اختصاص دهیم.

به نظر می‌آید دستورالعملی که کلینگ به دنبال آن بود به طور مختصر و مفید در عبارات زیر که از مقدمه مجله *Current Contents* در سال ۱۹۷۰ گرفته شده، یافت می‌شود:

سنت علمی ایجاب می‌کند که هر گاه دانشمند یا فن‌آور مشهوری مقاله‌ای منتشر می‌کند، باید خوانندگان خود را به مقالات قبلی که به موضوع کار وی مربوط می‌شوند ارجاع دهد. تصور بر این است که این ارجاعات نشان دهنده آن دسته از محققینی است که مفاهیم، روشها، یا وسایلی که به کار برده‌اند الهام بخش نویسنده اخیر در پدید آوردن مقاله‌اش بوده‌اند. چنین ارجاع‌هایی رویدادهای پیشین یک فعالیت را نشان داده و اطلاعات کتابشناختی لازم را در اختیار خواننده‌ای که مایل است درباره جنبه خاصی از موضوع اطلاعات بیشتری به دست آورد قرار می‌دهند.

بعضی از مقالات علمی صدها منبع را معرفی می‌کنند، و بعضی دیگر حتی یک منبع هم ندارند.

ادیب برجسته، ژاک بارزون، در مورد اینکه چرا نمی‌توان "زمان" استناد کردن را به طور قطعی مشخص و توصیه کرد، مفصلاً بحث کرده است. معرفت عام<sup>۱</sup> در شیمی تجزیه با معرفت عام در حوزه‌های اطلاع‌رسانی شیمی و تاریخ شیمی متفاوت است. وی در انتهای کتاب خود گفتنی‌ترین نکات را آورده است (کرونین، ۱۹۹۴: ص. ۳۳۷):

نقل قول از نویسندگان دیگر و استناد به جایی که می‌توان کلماتشان را یافت امروزه آنقدر عادی است که این امر را اگر غریزی نگوئیم، طبیعی و بدیهی گفتنش خطا نیست. البته این کار نه تنها حقیر نیست، بلکه بسیار عالمانه است، و خاص تمدنی است که از کتابهای چاپی استفاده می‌کند، به دلیل و مدرک حقیقه دارد، و به روشی دقیق و مستدل، به اعتبارگذاری یاب‌نکوهش اهمیت می‌دهد. بر همین اساس هرکس که در

مطالب، به نحو قابل توجهی فرق می‌کند. در نامه‌های کوتاه به یک سردبیر فقط آثار بسیار اساسی و آنهایی که کاملاً<sup>۱</sup> به بحث مربوط هستند مورد توجه قرار می‌گیرد. از جانب دیگر، حتی یک نقد و بررسی بلند نیز به هر مطلبی که در حوزه مربوطه منتشر شده است استناد نمی‌کند، زیرا این نویسنده است که موضوع مورد نقد را تعریف و توصیف می‌کند. به عهده نویسندگان و سردبیران است که با دقت مشخص کنند که آیا به تمام منابع مناسب رجاع داده شده است یا خیر، اما سنت و سبک فرهنگی است که تعیین می‌کند سیاهه مأخذ تا چه حد کامل باشد. این، همان نکته جناسی است که در ورای برداشتهای متفاوتی قرار دارد که از زمان استناد کردن وجود دارد. دانشمندان باید نوشته‌های خود را بررسی کنند تا ببینند آیا هریک از پانزده دلیل اصلی استناد کردن را که در بالا مطرح شد، در نظر داشته‌اند یا نه. به عهده داوران است که به دقت قضاوت کنند که چه ترکیبی از راههای مختلف ادای دین فکری به پیش کسوتان و همکاران اتخاذ شده است، اما، در نهایت، این امر هنگامی به صحت و درستی نزدیک می‌شود که نویسنده ناچار از

اما اکثریت با مقالاتی است که دارای ۱۰ الی ۲۰ منبع هستند. بخشی از این پراکندگی در تعداد منابع، ناشی از تفاوت زیادی است که در کیفیت مقالات وجود دارد. نه تنها در مقالات، بلکه در نشریاتی نیز که آنها را به چاپ می‌رسانند. بسیاری از نویسندگان، سردبیران، و داوران در حصول اطمینان از اینکه مقاله دارای فهرست کاملی از منابع است، بسیار وسواس دارند. در مقابل، به‌ویژه در نشریاتی که اعتبار علمی آنها کمتر است، منابع ممکن است یا کافی نباشد و یا اصلاً<sup>۲</sup> وجود نداشته باشد.

به عنوان ناشر نمایه استنادی علوم (Science Citation Index<sup>®</sup>)، همیشه نگران عدم یکدستی در به‌کارگیری ارجاعات بوده‌ام.<sup>۱</sup> بسیار پیش از آنکه SCI<sup>®</sup> به یک واقعیت تبدیل شود، من و همکارانم امیدوار بودیم که ممکن است یک سیستم کامپیوتری ایجاد شود که از طریق آن، کامپیوتر بتواند مقاله‌ای را خوانده، و نه فقط در مورد مناسب بودن ارجاعات تصمیم‌گیری کند، بلکه، بتواند مشخص کند که چه ارجاعهایی از قلم افتاده‌اند.

### نتیجه‌گیری

برای تهیه دستور العملی برای تشخیص اینکه "چه موقع استناد کنیم"، لازم است هر موقعیتی دقیقاً بررسی شود. شرایط استناد از یک نشریه تا نشریه دیگر، و براساس نوع

۱- یکی از مقالات مهم در این رابطه، اخیراً تحت عنوان "رعایت یکدستی در ارجاعات" توسط توماس لانگهام به چاپ رسیده است (لانگهام، ۱۹۹۵).

بیان عوامل مؤثر در جستجوی پیشینه اثر خود شود. به عنوان مثال، برای همین مقاله، با استفاده از کلید واژه‌هایی مانند استناد (Citation) و پانویس (Footnote) در نمایه استنادی علوم اجتماعی ۹۵-۱۹۵۶ جستجو و بازیابی صورت گرفت. محدودیتهای اجتناب ناپذیری که از نظر جا وجود دارد، حتی در محیطهای الکترونیکی، ممکن است گزینه "حذف از طریق ادغام" را تحمیل نماید. استناد به مقالات بررسی انتشارات که حکم جانشینان سیاهه‌های بلند بالای آثار مرتبط را دارند، نیز شامل این گزینشها می‌شوند.

حرف آخر اینکه، حافظه دچار لغزش می‌شود، و باگذشت سالیان این خطاپذیری بیشتر می‌شود، و همانند بسیاری چیزهای دیگر که در دنیای یادگیری وجود دارد، دانشمندان و علما به حمایت همکارانشان نیاز دارند. ترجیحاً، پیش از آنکه مقاله برای داوری رسمی ارسال شود، باید مورد مشورت قرار گیرد تا از مزیت حافظه جمعی استفاده شود<sup>۱</sup>.

### «توضیح متوجّم»

وجود متجاوز از سی شیوه مختلف برای استنادها و کتابشناسی‌ها یکی از توجه و اهمیتی است که تاکنون به "شیوه" استناد شده است. این در حالی است که علاوه بر شیوه و چگونگی استناد، سؤال بسیار مهمی

که همواره در نوشته‌های تحقیقاتی و علمی برای نویسندگان مقالات و گزارشها، به ویژه دانشجویان و نویسندگان تازه کار، مطرح بوده است، این است که "چه موقع" باید به آثار دیگران استناد کرد؟ آیا لازم است به هر گفته و نکته و واقعیتی، هرچند بذیهی، به صرف اینکه قبلاً در نوشته دیگری آمده است، ارجاع داد و استناد کرد؟ یا اینکه آنچه را که اصطلاحاً معرفت عام و امر بذیهی می‌دانیم، می‌توان بدون ارجاع و ذکر مأخذ در نوشته خود به کار برد و به دیگران منتقل کرد؟ مقاله ای که ترجمه اش از نظر خوانندگان گرامی گذشت، توسط یکی از برجسته ترین شخصیتهای بین‌المللی اطلاع‌رسانی که از بنیانگذاران جامعه اطلاع‌رسانی امریکا است، نوشته شده و از نادر مقالات، و بلکه آن‌طور که از بیان مؤلف نیز بر می‌آید، احتمالاً تنها مقاله ای است که سعی دارد با تأکید بر زمان استناد، با ارائه پیشنهادهایی، مؤلفین آثار علمی و تحقیقاتی را در اخذ تصمیم برای تعیین زمان مناسب استناد یاری کند. مترجم امیدوار است که مطالب این مقاله برای نویسندگان محترم فارسی زبان، به ویژه دانشجویان دوره های کبارشناسی ارشد و دکتری، و سایر نویسندگان و محققین تازه کار، مفید بوده، و آغازی باشد برای ابراز نظراتی از این دست در میان صاحب‌نظران و اساتید محترم ایرانی.

۱- با تشکر از رابرت ک. مروتون که به من یادآوری کرد که اصطلاح "حافظه جمعی" از اثر موریس هابواکس اقتباس شده است (نویسنده مقاله).

## منابع

- Barzun, J. & Graff, H. (1985). *Modern Researcher*, 4th ed. San Diego: Harcourt Brace Jovanovich.
- Bonitz, M., Bruckner, E. & Scharnhorst, A. (1995). The Matthew Effect of the two worlds in science: Consequences from World Science structure research. *Extended Abstracts of the Fourth Science and Technology Indicators Conference, October 5-7, Antwerp, Belgium*. pp. 163-67. Leiden, Netherlands: Centre for Science and Technology Studies, University of Leiden.
- Chernin, E. (1988). The Harvard system: A mystery dispelled. *British Medical Journal*, 297: 1062-63.
- The Chicago Style Manual*. (1982). 13th ed. Chicago: University of Chicago Press.
- Cronin, B. (1984). *The citation process: The role and significance of citations in scientific communication*. London: Taylor Graham.
- Cronin, B. (1994). The scholars courtesy - a survey of acknowledgement behavior. *Journal of Documentation*, 50: 165-96.
- Fairchild, R. (1981). The implications of pageless documentation. *Chronicle of Higher Education*, 3: 24.
- Garfield, E. (1961). Information theory and other quantitative factors in code design for document card systems. *Journal of Chemical Documentetion*, 1: 70-75.
- Garfield, E. (1970). Can criticism and documentation of research papers be automated? *Current Contents*, 11: 4. (Reprinted in Garfield, E. (1977). *Essays of an information scientist*, 12: 183-90. Philadelphia: ISI Press.)
- Garfield, E. (1977). Can citation analysis be automated? *Statistical association methods for mechanized documentation: Symposium proceedings*, National Bureau of Standards (NBS), Miscellaneous publication 269, edited by Mary Elizabeth Stevens, Vincent E. Giuliano, and Laurence B. Heilprin, pp. 189-92. Washington, D.C.: NBS, 1965. (Reprinted in Garfield, E. (1977). *Essays of an information scientist*, 12: 184-90. Philadelphia: ISI Press.)
- Garfield, E. (1977). Information theory and all that Jaz: a lost reference list leads to a pragmatic assignment to students. *Current Contents*. 44: 5-8. (Reprinted in Garfield, E. (1980). *Essays of an information scientist*, 3:271-85. Philadelphia: ISI Press.)
- Garfield, E. (1981). From citation annesia to bibliographic plagiarism. *Current Contents*, 23: 5-9. (Reprinted in: Garfield, E. (1981). *Essays of an information scientist*, 4: 503-7. Philadelphia: ISI Press.)
- Garfield, E. (1982). More on the ethics of scientific publication: Abuses of

- authorship attribution and citation annesia undermine the reward system of science. *Current Contents*, 30: 5-10. (Reprinted in: Garfield, E. (1983). *Essays of an information scientist*, 5: 621-26. Philadelphia: ISI Press.)
- Garfield, E. (1985). Pageless documentation, or, what a difference a page makes. *Current Contents*, 17: 3-6. (Reprinted in Garfield, E. (1986). *Essays of an information scientist*, 8: 160-63. Philadelphia: ISI Press.)
- Garfield, E. (1989). Citation behavior — An aid or a hinderance to information retrieval? *Current Contents*, (18): 3-8. (Reprinted in: Garfield, E. (1989). *Essays of an information scientist*. Philadelphia: ISI Press.)
- Garfield, E. (1989). Manfred Kochen: in memory of an information scientist pioneer. *Qua World Brain ist. Current Contents*, 25(June 19, 1989): 3-14. (Reprinted in: Garfield, E. (1989). *Essays of an information scientist*, 12: 166-77. Philadelphia: ISI Press.)
- Garfield, E. (1990). The most cited papers of all time, *SCI 1945-1988: Part 1A: The SCI Top 100 - Will the Lowry method ever be obliterated?* *Current Contents*, 7: 3-14. (Reprinted in Garfield, E. (1991). *Essays of an information scientist*, 13: 45-88. Philadelphia: ISI Press.)
- Gibaldi, J. ed. (1995). *Modern Language Association Handbook of Research Papers*. 4th ed. New York: Modern Language Association.
- Halbwachs, M. (1925). *Les cadre sociaux de la memoire*. reprint, New York: Arno, 1975.
- Hauptmann, R., ed. (1994). Special issue: Plagiarism. *Journal of Information Ethics*, 3(pts. 1 and 2).
- The Humanities program at Earham College*. (1993). Earham College, Richmond, Ind.
- Kaplan, N. (1965). The norms of citation behavior: Prolegomena to the footnote. *American Documentation*, 16: 170-84.
- Kling, R. (1994). *ASIS Internet Bulletin Board*, October 1, 1994.
- Kochen, M. (1987). How well do we acknowledge intellectual debts? *Journal of Documentation*, 43: 54-64.
- Laggett, G., Mead, C., & Kramer, M. eds. (1985). *Prentice-Hall Handbook for Writers*. 9th ed. Englewood Cliffs, N.J.: Prentice Hall.
- Langham, T. (1995). Consistency in referencing. *Journal of Documentation*. 51(: 360-69.
- Lowry, O., Rosebrough, J., Farr, A. & Randall, R. (1951). Protein measurement with the Folin Phenol Reagent. *Journal of Biological Chemistry*, 193: 265.
- Merton, R. (1968). *Social theory and social structure*. New York: Free Press.
- Merton, R. (1968). The Matthew Effect in science. *Science*, 159: 56-63.

- Merton, R. (1988). The Matthew Effect II. *ISIS* 79: 606-23.
- Merton, R. (1993). *On the shoulders of giants: a shandean postscript*. Chicago: University of Chicago Press.
- Reiss, P. (1984). *Towards a theory of the footnote*. New York: de Gruyter.
- Smith, L. (1981). Citation analysis. *Library Trends*, 30(1981): 83-106.
- Swanson, D. (1986). Undiscovered public knowledge. *Library Quarterly*, 56: 103-18.
- Swanson, D. (1987). Two medical literatures that are logically but not bibliographically connected. *Journal of the American Society for Information Science*, 38: 228-33.
- Webster's Third New International Dictionary*. (1976). Springfield, Mass.: G. & C. Merriam.
- Zuckerman, H. (1987). Citation analysis and the complex problem of intellectual influence. *Sociometrics*, 12: 329-38. F./